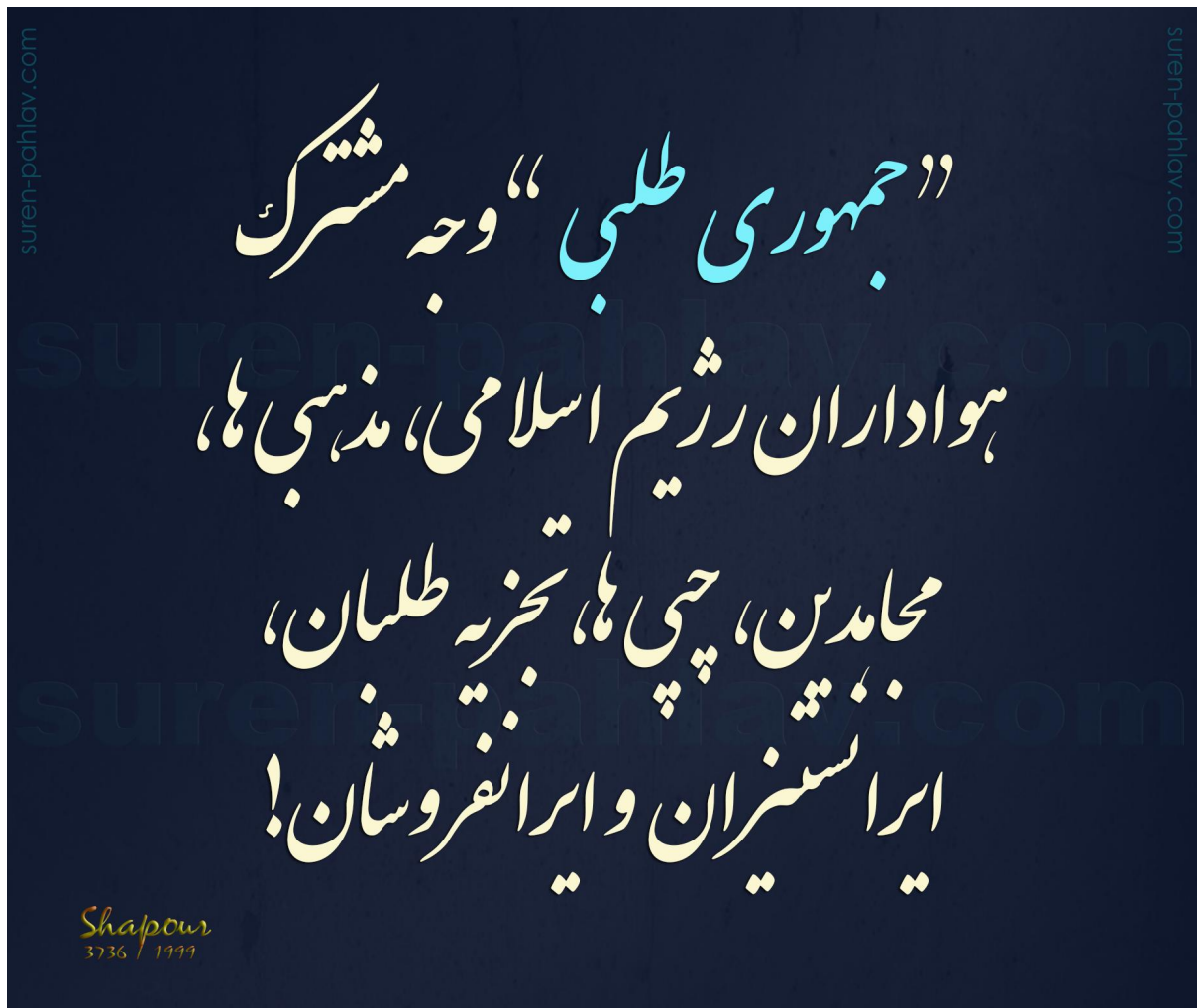




”در زمان گزینش میان دو سامانه پادشاهی و جمهوری، کافیت تا حال و روزگار ایرانی در طی ۴۰ سال گذشته و حاکمیت جمهوری در ایران را با ۱۶ سال پادشاهی محمدرضا شاه مقایسه کنیم!“



همه ایرانستیزان و ایرانشناسانی [خائنین و مزدوران بیگانه] که در تلاش برای نابودی ایران می باشند،^[1] از رژیم روضه خوانان گرفته تا گروه تروریستی مجاهدین، توده ای ها، شورشیان و فتنه گران ۵۷ و امثالهم، ایرانستانخواهان [تجزیه طلبان]، فدرالچی ها (ایرانستانخواهان پنهانی!)، غرب زده ها، عرب زده ها، روس زده ها و در کل همه دشمنان ایران و ایرانی، بلاستثناء نقطه مشترکشان "جمهوری" می باشد.

این بدان خاطر می باشد که بقاء و منافع این عده تنها در جمهوریّت تأمین می گردد، و در صورت بازگشت پادشاهی به ایران، حتی اگر هم گونه پارلمانی آن نباشد، زمینه رشد و نمو را به این عده را نمی دهد زیرا که "نهاد پادشاهی" یکی از ستون ها و پایه های سیزده گانه فرهنگ و هویت ایرانی بشمار می رود و طبعاً و طبیعتاً ذات و سرشت چنین نهادی ایران گرایی و ایرانپرستی اس - بویژه آنکه اگر نهاد پادشاهی در دست ایرانی نژادان باشد نه غیرایرانیان همچون رژیم قاجاری که از دید تباری مغولنژاد^[2] و افتخار پادشاهانش خونخوارانی همچون چنگیز و تیمور بوده است.

باری، هر چند که جمهوری خواهی در ایران عاری از دیرینگی فرهنگی است، ولی نخستین جمهوری نابودگرایانه در ایران نیست، بلکه ایرانیان چندین جمهوری نابودگر همچون رزّیم جمهوری کنونی که وابسته به بیگانگان بوده اند را در گذشته تجربه کرده اند. این جمهوری های که ایران را تا پای نابودی و از هم پاشاندنش پیش بردند و ناهد پادشاهی و پادشاهان پهلوی بودند که از آن جلوگیری کردند، جمهوری مهاباد برهبری قاضی محمد (او اصالتاً و گرجی و مهاجر به ایران بود)، جمهوری شوروی گیلان برهبری میرزا کوچک خان جنگلی و جمهوری آذربایجان برهبری السیدجعفر پیشه وری بودند.

همچنین، بخاطر عدم دیرینگی فرهنگی "جمهوریت" در ایران، جمهوری طلبان ناتوان از ارائه یک تعریف مستقل از خود و باورهایشان می باشند، در نتیجه دچار یک درماندگی و عصیان زدگی شده و بقاء و هویت خود را در نفی و خنثی سازی سامانه پادشاهی می بینند. از آن روی هم هست که با پیشه کردن روش و شیوه های غیر عقلانی، رادیکال و متعصبانه بر علیه نهاد پادشاهی، ناخواسته خود را با همه ایرانستیزان و ایرانفروشان در یک جبهه قرار داده اند.

دو دیگر، یکی از بزرگترین مشکلات جمهوری طلبان، فرار از واقعیت ها و سر در برف فرو بردن است که در نظر نگرفتن ضدیت و ستیز جمهوری با سرشت و خوی اکثریت ملت ایران است. این عده که همواره در عالم خیال و رویا بسر می برند، می پندارند که ایران پسابرناندازی و حاکمیت یک جمهوری دیگر، ایران از جمهوریت کنونی ناگهانی و یکشبه مبدل به جمهوری فرانسه یا سوئیس خواهد شد. غافل از آنکه کشورهایی که داری نظام های جمهوری پیشرفته در جهان می باشند، نه تنها از دید اقتصادی در صدر کشورهای جهان قرار دارند و اقتصاد سالم و مترقی زیربنای همه دموکراسی ها در غرب است، بلکه تاریخچه دموکراسی در این کشورها دیرینه ای تاریخی داشته و مهمتر خوی و سرشت مردمانش و باور به "توافق در تفاوت ها" در جوامعشان، آن روی سکه خوی و سرشت ما ایرانیان که هنوز قبیله ای می اندیشیم.

در نتیجه، اگر هم "جمهوری دومی" در ایران بقدرت رسد که سرانش بجای عمامه نعلین و چادر چاقچور و لچک - کراوات و کت و دامن بر تن داشته باشند، در بهترین وضعیت ممکنه همچون جمهوری های دیگر در منطقه، از جمله عراق و افغانستان و سوریه -- یا جمهوری های فاسد دیگری در آفریقا همچون نیجریه و چاد و سومالی خواهد شد.

سدیگر، سه کودکانه ترین و نادانانه ترین ادعاهایی که در چند سال گذشته توسط ایرانستیزان و ایرانفروشان ساخته و بگونه ای گسترده بر روی آن تبلیغ و پخش شده است:

الف: نخست پادشاهی را ضد دموکراسی خوانده و در مقابل جمهوری را نماد دموکراسی اعلام می دارند. این ادعای نادرست خواه از روی بیسوادی ارائه داده می شود یا مغرضانه و هدفمندانه، "دموکراسی همانند دیکتاتوری، یک نهاد یا گونه نظام نیست"، بلکه "محتوای یک نظام" است.

ب: بازگشت پادشاهی را ارتجاع و بازگشت به گذشته خوانده و جمهوری را ترقی و پیشروی بسوی آینده می نمایند. این در حالیکه دیرینگی نهاد جمهوری به آتن و دیگر شهرهای یونانی زبان دوران باستان می رسد و اگر قرار باشد بازگشت به گذشته، ارتجاع بشمار رود، بر اساس استدلال این عده، جمهوری نیز بازگشت به گذشته و بایستی یک نهاد ارتجاعی بشمار رود.

پ: این عده مدعی هستند که خطر پادشاهی برای ایران، یعنی یک شخص درصدر کشور که توان قبضه کردن قدرت را دارد است - ولی نمی بینند یا نمی گویند که جمهوری های روسیه، سوریه، ترکیه، بادکوبه (جمهوری آذربایجان جعلی)، موزامبیک، کوبا، کره شمالی و بیشمار جمهوری های دیگر در جهان، روسای جمهوری هایشان مادام العمر و قدرت کامل را در دستان خود داشته و از آنان بعنوان مستبدترین، فاسدترین و خونخوارترین رهبران جهان نام برده می شود.

ناگفته نماند که از پنج دموکرات ترین، پیشرفته ترین، سالم ترین و توانمندترین نظام های جهان که نروژ، ایسلند، سوئد، نیوزیلند و دانمارک می باشند، هر پنج کشور پادشاهی پارلمانی هستند^{[[3]]} - و پنج استبدادی ترین، مخوف ترین، فاسدترین رژیم های جهان بلاستثناء جمهوری‌اند.^{[[4]]}

نیز جای دارد تا اشاره شود، از آنروی که در فرهنگ راستین ایرانی، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و هر دو از حقوقی برابر و یکسان برخوردار می باشند، در نتیجه زنستیزی و نابرابری میان زن و مرد در آن جایی ندارد، در نتیجه که یک زن هم می تواند پادشاه باشد. برای نمونه در زمان ساسانیان برای شاهنشاهان زن از واژه "بامبیشن" (bāmbišn) ریشه گرفته از واژه اوستایی "دمنوپاثنی" (pañn.dmñn - شاه زن) بهره وری می شده است. باری امروزه واژه ای برابر آن که با زبان پارسی امروز سازگار باشد را می توان "پادبانوشاه" (شاه زن) ارائه داد که ساخت این نگارنده می باشد.

پایان سخن

اشو زرتوشترا، در سه هزار و هفتصد [صد] و پنجاه و اندی سال پیش به ما ایرانیان و جهانیان آموزاند: "ای مردم این راستی را بگوش هوش بشنوید و با اندیشه ای روشن و ژرف بینی آن ها را بررسی کنید. هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصاً برگزیند." (یسنا هات ۳۰ بند ۲) [5]

بنابراین، اگر ایرانیانی که در سال ۵۷ خرد خود بکار نگرفتند، بایستی اکنون بکار گرفته و متوجه شوند که ادامه "جمهوری" در ایران، نه تنها هیچ سنخیتی با فرهنگ و هویت ایرانی ندارد، بلکه کیان، هستی و یکپارچگی ایران کهنسال را به خطر انداخته و در دراز مدت با خود بجز مرگ و نیستی، هیچ چیز دیگری را برای ایران و ایرانی را بارمغان نخواهد آورد.

افزون بر آن، هر ایرانی که خود را ایراندوست و ملی گرا می داند و در ضمن هواخواه جمهوری است، بایستی متوجه این مهم شود، که چون همه $\square$ ایرانیستان و ایراندروشان و ایرانشانخواهان جمهوری طلب می باشند، خودکار تلاش های خود را با این عده همراه و همسنگر ساخته و به برنامه های پلیدشان در نابودی ایران یاری می رسانند.

از آنرو، اگر هر ایرانی که عشق ایران را در سر دارد و خواهان بقای ایران می باشد، بایستی به دفاع از نهاد پادشاهی (پارلمانی/مشروطه/ایرانی) بپا خیزد - زیرا که کیان و هستی ایران، بایستی بر هر خواسته شخصی و سیاسی اولویت و برتری داشته باشد.

شاپور سورنپهلو

روز دیمهر از ماه امرداد سال ۳۷۵۷ بهدینی

۱۱ مردادماه ۲۵۷۸ شاهنشاهی

۲ اوت ۲۰۱۹ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

1 - جمهوری خواهی یا جمهوری طلبی؟ -

2 - قاجارها متعلق به گروه غز/ازغوز می باشند که در کنار ۸ قبیله دیگر از جمله مغول ها، در گروه "مونگولوید" یا "مغول نژاد" دسته بندی می شود. باری، بر اساس تاریخ شفاهی سلسه قاجاریه، قاجارها با لشکر هلاکو خان مغول در ۶۵۶ هجری وارد ایران شدند و تا ۷۳۹ که سلسله ایلخانان مغول منقرض شد، به حال چادر نشینی و بیابانگردی از کنار جیحون گرفته تا دشت مغان زندگی می کردند. ولی در سال ۷۳۹ که دست ایلخانان از پادشاهی ایران کوتاه شد و قاجارها زندگی خود را در ایران در خطر دیدند، از به شامات یعنی سوریه کنونی مهاجرت کردند تا آنکه تیمور گورکانی در ۸۰۳ سوریه را تسخیر و قاجارها را در آنجا یافت و جز و لشکریان خود افزود و با خود به ایران باز گرداند. قاجارها مدعی می شدند که رئیس قبیله آنان "قاجارنو" نام داشته و از سرداران چنگیز خان مغول بوده است.

3 - <https://www.eiu.com/topic/democracy-index>

5 – sraotḡ gḡḡuš-aiš vahištḡ a-vaḡnatḡ sḡḡḡḡ manaḡhḡ ḡvarḡnḡ vḡḡḡiḡahyḡ narḡḡḡm narḡḡm xvahḡyḡi
tanuyḡ parḡ mazḡḡ yḡḡḡhḡ ahmḡḡi nḡḡ sazdyḡḡi baodantḡ paiti

#419ab3

